

Table of Contents

خارج اصول. ادامه بررسی کلام محقق نائینی. جلسات ۲۲-۲۱ // ۱۴۰۱/۱۰/۱۴	۱
مقدمه	۱
قرائن منفصله و متصله	۲
سؤال	۲
پاسخ	۲
سخن محقق نائینی	۳
فرق بین دلالت تصدیقیه اولی با دلالت تصدیقیه ثانیه	۳
سؤال	۴
تفصیل محقق نائینی	۶
خلاصه	۶

باسمه تعالی

خارج اصول. ادامه بررسی کلام محقق نائینی. جلسات ۲۲-۲۱ // ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

مقدمه

در این جلسه تحقیقی در سخن محقق نائینی در مورد سه دلالت تصویری و تصدیقیه اولی و تصدیقیه ثانیه خواهیم داشت.

این بحث مقدمه ای برای وجه تقدیم خاص بر عام و تقدیم مطلق بر مقید است تا ببینیم عام و خاص داخل تعارض می شوند یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش محقق نائینی ره از راه تقسیم دلالت به دلالت تصویری و تصدیقیه پیش آمدند و تصریح کردند که دلالت تصدیقیه بر دو قسم است:

۱- گاهی می پرسیم متکلم چه گفت؟

۲- گاهی می پرسیم متکلم چه چیزی را اراده کرده است؟

آنچه در جواب سؤال از چه گفت گفته می شود دلالت تصدیقیه اولی است که به آن مراد استعمالی گفته می شود و اما آنچه در جواب سؤال از اراده متکلم گفته می شود دلالت تصدیقیه ثانیه است که به آن مراد جدی می گویند.

این مطلب یکی از پایه های اساسی مکتب و مدرسه محقق نائینی است که شاگردان ایشان هم مباحثی را در اصول بر همین پایه استوار کردند .

در جلسه قبل گفته شد گاهی متکلم فقط خواب است و سخنی در خواب یا بیهوشی می گوید اینجا فقط دلالت تصویریه است و بس. که به آن دلالت وضعیه هم گفته می شود. کافی است یک نفر آشنا به وضع یک لغت برای یک معنا باشد در چنین جایی حتی اگر این لغت را از انسان بیهوش هم بشنود ذهنش منتقل به معنا می شود تا چه رسد به جایی که این سخن را یک عاقل هوشیار بیان کرده باشد.

اما همه سخنانی که عاقلان هوشیار به کار می برند مقصود جدی آنها همان ظاهر کلام نیست گاهی بین دلالتین یعنی دلالت تصدیقیه اولی (استعمال) و دلالت تصدیقیه ثانیه (جدی) هماهنگی نیست. یک پدر وقتی به فرزندش می گوید آب بیاور گاهی واقعاً تشنه است ما قاله المتکلم لزوم آوردن آب است ما اراد المتکلم نیز همین آوردن آب به جهت رفع تشنگی است اما گاهی این پدر برای این که فرزند خود را امتحان کند به او می گوید آب بیاور قصد جدی او آب آوردن نیست اراده جدی او رفع تشنگی نیست این جا بین ما قاله المتکلم و ما اراده المتکلم تطابق نیست.

قرائن منفصله و متصله

حال باید به این نکته توجه کرد که گویندگان بر دو قسم اند:

- ۱- کسانی که به صورت بسیار نادر به قرائن منفصله روی می آورند، اینها معمولاً قرائن خود را متصل ذکر می کنند مثلاً وقتی عام می گویند اکرم العلماء، بلافاصله اگر استثنایی باشد بیان می کنند می گویند: آلا الفساق منهم. و کمتر این گروه از قرائن منفصله مثل خاص منفصل استفاده می کنند. در محاورات عرفیه کمتر اعتماد به قرائن منفصله می شود.
- ۲- کسانی از جمله ائمه هدی (ع) که در سخنانشان مشاهده می کنیم خاص و مقید منفصل بسیار است. بین یک کلام و آنچه می تواند شارح آن کلام، و مقصود آن باشد فاصله می افتد. آشنایان به روایات می دانند که انه جرت عادتهم علی الاعتماد بالمنفصلات غالباً.

سؤال

حال چرا در این موارد (مثل محاورات عرفیه اکثراً اعتماد خود را بر قرائن متصله نمی گذارند چرا) بر قرائن منفصله زیاد تاکید دارند؟

پاسخ

وقتی گویند امام حکیم است حتماً در اصل سخن حکمت وجود دارد هم در تاکید و تخصیص حکمت نهفته است و هم در منفصله بودن قرائن حکمتی هایی وجود دارد که خود این حکمت ها در جای خودش محل بحث است لذا می بینیم که عامی یا مطلقاً از یک امام به ما رسیده و خاص و مقیدی از امام دیگر رسیده است با اینکه بینهما من الفصل الطویل.

ما اگر بخواهیم در آن گویندگان دسته اول دقت کنیم و ببینیم مراد جدی آنها چیست؟ مشکلی چندان نداریم اگر دیدیم متکلمی غالباً به قرائن منفصله روی نمی آورد چند مراد جدی متکلم مژنه بردار نیست.

اما اگر گوینده از گویندگان دسته دوم بود و می دیدیم که معمولاً بر قرائن منفصله اعتماد می کند اینجا چه باید کرد؟ آیا اگر یک روایتی عام رسید احتمال می دادیم یک خاص منفصلی هست می توانیم بدون فحص و جستجو و پیگیری عموم عام را مراد جدی متکلم بدانیم یا خیر؟ معیار در این ابواب طریقه عقلاءئیه است باید دید طریقه عقلاءئیه چیست؟

سخن محقق نائینی

و المقصود فی المقام هو بیان عدم جواز الحكم بأن ظاهر الكلام هو المراد النفس الأمری إذا كان المتكلم ممّن يعتمد غالباً على المنفصلات. و أمّا إذا لم يكن من عادته ذلك: فان علم فی كلام خاصّ أنّه اعتمد على المنفصل فلا يجوز الأخذ بظاهر كلامه، و إن لم يعلم ذلك فلا إشكال فی جواز الأخذ بظاهر كلامه و لو احتمل أنّه اعتمد على المنفصل، لأنّ الطریقه العقلاءئیه قد استقرّت على اتباع ظهور الكلام و عدم الاعتناء باحتمال مخالفته للمراد النفس الأمری، و هذا كلّ ممّا لا إشكال فيه.

إتّما الإشكال فی أنّ عمل العقلاء على ما يكون الكلام ظاهراً فيه هل هو لأجل حصول الظنّ منه- و لو نوعاً- بأنّ ظاهره هو المراد؟ أو أنّ متابعه العقلاء لظهور الكلام لأجل البناء على أصالة عدم القرينة المنفصلة؟ و لا محيص عن أحد الوجهين، فانه لا يمكن أن يكون بناء العقلاء على الأخذ بالظهور لمحض التعبد، إذ ليس فی طریقه العقلاء ما يقتضى التعبد،^۱

فرق بین دلالت تصدیقیه اولی با دلالت تصدیقیه ثانیه

فرق بین دلالت تصدیقیه اولی با دلالت تصدیقیه ثانیه این است که آنچه مانع از تصدیق در دلالت تصدیقیه اولی است قرائن متصله می باشد و قرائن منفصله دخالتی ندارد.

در دلالت تصدیقیه ثانیه صرف انعقاد ظهور وابسته به نبود قرینه متصله است اما این به معنای مراد جدی بودن نیست اگر بخواهیم بگوییم مراد جدی، همان مراد استعمالی است اگر بخواهیم بین دلالتهای تفکیک نکنیم باید قرینه منفصله ای هم نباشد و این متوقف بر فحص از قرائن منفصله و نیافتن قرائن منفصله است.

به عبارت دیگر آنچه در دلالت تصدیقیه اولی مطرح می شود مربوط به مرحله ظهور است و آنچه در دلالت تصدیقیه ثانیه مطرح می شود مربوط به مقام حجیت است. هر ظهوری لزوماً حجت نیست اگر بخواهیم فقط ظهور درست کنیم همین که قرینه متصله نبود ظهور منعقد است اما اگر بخواهیم حجت درست کنیم باید قرینه منفصله هم نباشد. جستجو کنیم نیابیم لذا وقتی می گوییم بین دلالت تصدیقیه اولی با دلالت تصدیقیه

^۱ نائینی، محمد حسین، - فوائد الاصول، ج ۴، ص: ۷۱۸. قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

ثانیه تطابق هست که فحص کنیم بقرینه منفصله ای دسترسی پیدا نکنیم لذا گفتیم کار ما در تشخیص دلالت تصدیقیه اولی چندان مشکل نیست بله! کار ما در تعیین دلالت تصدیقیه ثانیه مشکل است.

مولی گفت: اکرم العلما اگر بخواهم بدانیم که اینجا دلالت تصدیقیه اولی چیست؟ آیا استثنائی دارد یا ندارد؟ آیا تخصیص و تبصره ای وارد شده یا خیر؟

کافی است به جمله نگاه کنیم ببینیم هیچ مخصص متصلی در کار نیست. اینجا می گوییم کلام مولی ظهور در وجوب اکرام همه علماء بلا استثنا دارد. اما آیا این ظهور از مرحله ظهور به مرحله حجیت هم رسیده یا خیر باید به این نکته برسیم که مخصص منفصل نداریم. باید فحص کنیم و با این نکته برسیم که مخصص منفصله ای نیست.

حال! از آنجا که تمام این مباحث عقلائی است. از آنجا که تمام این مباحث ریشه در سیره و روش عقلاء دارد باید دید عقلاء در چنین مواردی چه می گویند؟

ما در سیره ها و روش های عقلائی تعبد نمی بینیم. تعبد در سخن شارع هست که ما راز و رمز را ندانیم و نفهمیم ولی چون ما جزء همین عقلاء هستیم همه کارهای عقلائی را می توانیم تجزیه و تحلیل کنیم.

سؤال

سؤال ما این است چه وقت شما حکم می کنید که اکرم العلما به مرحله حجیت رسیده است؟ چه وقت می گویند مراد جدی گوینده اکرام همه علماست؟ سرّش چیست؟

آیا سرّ اینکه اگر گفت اکرم العلما و من تفحص کردم به خاصی نرسیدم حالا می گویم همین ظهور حجت است سرّش این است که از چنین جمله ای بدون قرینه منفصله ظنی حاصل می شود یا بنا عقلاء در این موارد لاجل البناء علی اصاله عدم القرینه المنفصله است؟

از آنجا که ما در هر کلامی که از طرف مولای مقنّن صادر شود با دو مرحله روبرو هستیم:

۱- مرحله ظهور جمله .

۲- مرحله حجیت گفتار مولا. لازم الاطاعه بودن سخن مولا.

تا جایی که پای ظهور در کار است ما فقط باید ببینیم قرینه متصله ای در کار است یا خیر؟ خاص متصل، مقید متصل در کار است یا خیر؟

اگر جمله را دیدیم و به خاص متصلی برخورد نکردیم مرحله اول که مرحله ظهور است تمام شده و اگر هم به خاص متصل رسیدیم اینجا بین دالتین تصدیقیه اولی و ثانیه تطابق هست. اکرم العلما الا الفساق منهم هم ظهور دارد و هم حجت در لزوم اکرام همه علماء مگر فساق است.

تا اینجا بر طبق همان میثاق عقلائی رفتار کردیم سیره های عقلائیه در کشف ظهور و حجیت تا جایی که مربوط به قرائن متصله باشد همین بود که بیان شد.

اما از آنجا که در بناء و سیره عقلاء تعبد و مولویت نیست، باید ببینیم چه زمانی و چگونه در مرحله حجیت آنجا که پای قرائن منفصله در کار است رو به حجیت بیاوریم مرحله ظهور که با نبود قرینه متصله در عام محقق می شود و در بود قرینه متصله در خاص محقق می شود اما ببینیم قضیه حجیت از چه قرار است؟

این قضیه را تحلیل عقلائی کنیم. ایا عقلاء وقتی اکرم العلما را دیدند فحص و جستجو کردند به مخصص منفصلی نرسیدند می گویند همین کلام خود ظهور در عموم دارد و کاشف نوعی از مراد نفس الامر و جدی است یا نه عقلاء در چنین مواردی اصلی عقلائی را به نام اصل عدم قرینه منفصله جاری می کنند. به تعبیر جناب محقق نائینی:

فأما أن يكون الوجه في عمل العقلاء على الظهور **كون الكلام كاشفا** في نوعه عن المراد النفس الأمري فلا يحتاج في استخراج المراد إلى أصالة عدم القرينة المنفصلة، وإما أن يكون الوجه فيه أصالة عدم القرينة فلا يكفي **كون الكلام كاشفا** في نوعه عن المراد، بل لا بدّ مع ذلك من إحراز عدم القرينة المنفصلة ولو بالأصل، (اصل عدم قرینه) فيكون بناء العقلاء أولاً على أصالة عدم القرينة ثمّ يتعمدون على أصالة الظهور، و هذا بخلاف الوجه الأوّل، فأنه ليس فيما وراء أصالة الظهور أصل آخر يعوّل عليه العقلاء في مقام استخراج المراد من الكلام.^۲

اگر مولا گفت اکرم العقلاء . قرینه متصله نبود ما فحص کردیم به قرینه منفصله ای نرسیدیم به خاص منفصلی نرسیدیم آیا همین مقدار برای این که بگوییم اکرم العلما ظهور در لزوم اکرام همه علما بلا استثنا دارد و این ظهور هم حجت است ؟ نیازمند به اجرای اصلی عقلائی نیستیم؟ یا عقلاء در چنین جایی ولو خود هم صریحاً نگویند یک اصلی را به نام اصل عدم قرینه منفصله جاری می کنند، می گویند ما گردیدیم به قرینه منفصله دسترسی پیدا نکردیم لذا اصل عقلائی در چنین مواردی عدم قرینه است.

اگر بگوییم بنا عقلاء اولاً سراغ اصل عدم قرینه می رود طبیعتاً ظهور حجتی نخواهد داشت مگر این که اصل عدم قرینه را جاری کنیم. اما اگر بگوییم همین که مولا گفت اکرم العلما و ما فحص کردیم و قرینه ای نیافتیم همین ما را بس. همین اصل ظهور به ضمیمه این که ما دست یابی به قرینه ای پیدا نکردیم ما را بس است. دیگر محتاج اصل عقلائی دیگری نیستیم. کدام یک از این دو گزینه از نظر محقق نائینی قابل قبول است؟

^۲ فوائد الاصول ؛ ج ۴ ؛ ص ۷۱۸

و التحقيق يقتضى التفصيل بين الموارد، فأنه فى المورد الذى يتعلّق الغرض باستخراج واقع مراد المتكلم و ما تعلّقت به الإرادة النفس الأمرية لا يكتفى بمجرد ظهور الكلام، بل لا بدّ من إحراز عدم القرينة المنفصلة و لو بالأصل و فى المورد الذى لم يتعلّق الغرض باستخراج واقع مراد المتكلم يكتفى بظهور الكلام، كما إذا كان صدور الكلام لأجل البعث و الزجر و تحريك إرادة العبد نحو المؤدّي، فإنّ العبد ملزم بظاهر الكلام و ليس له الاعتذار باحتمال وجود القرينة المنفصلة على خلاف ما يقتضيه ظاهر الكلام، كما أنّه ليس للمولى إلزام العبد بغير ظاهر كلامه.

و بالجملة: المتّبع فى مقام الاحتجاج و الاعتذار نفس ظهور الكلام لا غير، و قد تقدّم تفصيل ذلك فى حجّة الظن.^۳

مرحوم نائینی در پاسخ به این پرسش که آیا در مرحله به حجیت رسیدن نیازمند به اجرای اصل عقلائی عدم القرینه هستیم یا خیر؟ به صورت مطلق آری و خیر نمی گوید بلکه در مسئله تفصیل بین موارد می دهد. می گوید مقام چه مقامی است؟ آیا ما به دنبال استخراج واقع مراد متکلم هستیم یا خیر؟

اگر به دنبال استخراج آن مراد نفس الامری و واقع مراد متکلم هستیم اصل عدم قرینه منفصله باید جاری شود در اینجا می توان گفت همین ظهور برای فهم واقع مراد متکلم مارا بس.

اما اگر به دنبال کشف و استخراج آن مراد واقعی متکلم نیستیم مثل مقام موالید و عبید را در نظر بگیرید آن جا که یک سخنی صادر شده است فقط به جهت بعث و تحریک اراده عبد برای انجام عمل. در چنین جایی عبد ملزم است که ظاهر کلام را اخذ کند. عبد نمی تواند بگوید من که انجام ندادم چون احتمال وجود قرینه منفصله در بین مولا و عبد می دادم. مهم همین ظاهر کلام است این ظاهر کلام است که مولا می تواند به ان تمسک کند و احتجاج بر عبد کند. مولا حق ندارد با عبدش به غیر ظاهر کلامش احتجاج کند و با همین ظاهر کلام است که عبد هم می تواند به مولا احتجاج کند چنانکه مولا به عبد با این ظاهر استدلال می کند.

خلاصه

اگر مقام استدلال است همان ظهور یعنی اثبات حجیت، و برای رسیدن ظهور به مقام حجیت دنبال چیز دیگری نیستیم اما اگر مقام، مقام تفسیر و استکشاف مرادات جدی مولا است ما نمی توانیم به مراد جدی مولا دسترسی پیدا کنیم مگر این که احراز کنی قرینه منفصله ای در کار نیست. و این احراز باید محقق شود ولو به برکت اصل عقلایی عدم القرینه.

^۳ همان. ج ۴؛ ص ۷۱۹

حسین مقدس

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته